

# حافظ و عرصه شطرنج

دکتر سلیم نیساری

نمی‌نامد، به مهره‌ی «شاه» هم «پادشاه» نمی‌گویند. این که کلمه‌ی «شاه» به صورت «پادشاه» در این بیت آمده، از جمله‌ی مضایق وزن شعر نیست و نباید تصور شود که برای پُر کردن خلأیی در وزن شعر یک کلمه‌ی زاید در این بیت اضافه شده و موجب اعتلای عنوان «شاه» شطرنج به «پادشاه» گردیده است. تصور بنده این است که کلمه‌ی «پاد» بدون این که پیشوندی برای کلمه‌ی «شاه» تلقی شود، به صورت یک کلمه‌ی مستقل در معنی خاص خود به کار رفته است. «پاد» یعنی ضد، مخالف و دافع. این که «پادزهر» را ضد زهر معنی می‌کنند، در واقع منظور «دافع» زهر است.

پیام شعر حافظ این است که نباید حریف را خوار شمرد، کسانی که آشنا به فن شطرنج هستند با این جریان که ذکر می‌شود، بارها برخورد کرده‌اند. دو نفر روبه‌روی هم نشستند و صفحه‌ی شطرنج را پیش رو دارند، یکی از دو بازیکن که پیش افتاده است، دو سه بار متوالی مهره‌ی شاه حریف را در خطر کیش قرار می‌دهد و از این بابت به بازی خود غرّه می‌شود، اما هر بار که حریف در مقابل کیش دفاع می‌کند، نقشه‌ی هم طرح‌ریزی می‌کند، (در تعبیه‌ی حرکتی ست) و هنگامی که بازیکن مغرور و غافل از نقشه و تعبیه‌ی به‌ظاهر دفاعی حریف، یک مهره را جابه‌جا می‌کند تا بتواند نقشه‌ی نهایی کیش و مات را عملی سازد، درست در همین موقع حریفی که درمانده به نظر می‌رسد، از فرصت استفاده کرده، مهره‌ی را به جلو می‌آورد و می‌گوید: کیش و مات! با این توضیح بنده این بیت را این‌طور می‌خوانم:

مباش غرّه به بازی خود که در ضرب است

هزار تعبیه در حکم پادِ شاه‌انگیز

پیام بیت این نیست که شاعر به بازیکنی که از بابت جلوافتادن در بازی مغرور شده است، بگوید به این دلیل مغرور مباش که هزار طرح و نقشه در حکم بازی خودت که کیش می‌دهی وجود دارد، بلکه هشدار برای مغرور نشدن، وقتی سودمند است که گفته شود: حواست را جمع کن که هزار طرح و نقشه در حرکات دفاعی حریف (یعنی در پادِ شاه‌انگیز) نهفته است که ممکن است تو را غافلگیر سازد. ■

مباش غرّه به بازی خود که در ضرب است  
هزار تعبیه در حکم پادشاه انگیز  
□ در باب معنی این بیت حافظ، کلماتی که ناظر بر ارتباط به اصطلاحات فن شطرنج است، عبارت است از: ضرب، تعبیه، حکم، پادشاه‌انگیز. برای کلمه‌ی «ضرب» معانی متعددی در کتاب لغت قید شده است و یکی از آن معانی که به بازی نرد و شطرنج مربوط می‌شود، «نوبت حرکت دادن مهره» است. «تعبیه» در لغت‌نامه‌ی دهخدا به معنی آرایش جنگی، حیل‌های جنگی، پنهان‌داشتن چیزی و... ضبط شده و در کتاب‌های شطرنج این اصطلاح به معنی طرح و نقشه برای حرکت مهره به کار رفته است. «حکم» در لغت‌نامه‌ی دهخدا امر کردن، فرمان دادن، دلیل، سبب، علت، مقتضا و... معنی شده است. «شاه‌انگیز» در لغت‌نامه‌ی دهخدا در مدخل کلمه‌ی مخفف آن «شه‌انگیز» درج شده است، با این توضیح که: «شه‌انگیز، شاه‌انگیز بیرون‌راندن شاه است به وسیله‌ی رخ یا پیل یا مهره‌ی دیگر» که به اصطلاح امروزی «کیش» می‌گویند.

به شطرنج خلاف این نطع خونریز

به هر خانه که شد دادش شه‌انگیز

نظامی

گره‌ی که در این بیت وجود دارد و تا آن گره گشوده نشود، معنی بیت روشن نمی‌شود؛ ذکر کلمه‌ی «پادشاه» در ترکیب «پادشاه‌انگیز» است به جای اصطلاح معهود «شاه‌انگیز». بسیاری از کلمات در کاربرد زبان فارسی مترادف‌هایی دارد که برحسب موقعیت و شرایط خاص از آن استفاده می‌شود؛ مثلاً در برابر کلمه‌ی «شاه» خواه در شعر یا در نوشته‌های عادی، کلماتی مانند: «پادشاه، ملک، سلطان، خاقان و...» به کار رفته است. در بازی شطرنج، هر مهره نامی دارد؛ برای «پیاده» در نوشته‌های قدیم و در شعر فارسی، کلمه‌ی «بیدق» هم ذکر شده است:

تا چه بازی رخ نماید، بیدقی خواهیم راند

عرصه‌ی شطرنج رندان را مجال شاه نیست

حافظ

«خیل» را «پیل» هم می‌گویند. اما دو کلمه‌ی «وزیر» و «شاه» همیشه به همان یک صورت معین گفته می‌شود. همان‌طور که مهره‌ی «وزیر» شطرنج را هیچ شطرنج‌باز «صدراعظم»